

مقایسه اندیشه‌های سیاسی شیخ فضل‌الله نوری و امام خمینی(ره) درباره حکومت در زمینه‌های مبانی فقهی، حدود اختیارات، نقش روحانیت، مشروعیت، مصلحت و قانونگذاری

پریچهره شاهشوند بغدادی^۱

حامد عمویی^۲

الهام حسین‌خانی^۳

چکیده

مقایسه میان اندیشه‌هایی که باعث ایجاد تحولات اجتماعی- سیاسی در یک جامعه می‌شوند، دارای اهمیت بسیاری است. در دو برهه از تاریخ معاصر ایران، دو اندیشه مهم وجود دارد که بر تحولات پس از خود تأثیر به‌سزایی بر جای گذاشته‌اند. این دو اندیشه عبارتند از مشروطه مشروعه و ولایت فقیه که اولی را در دوره شکل‌گیری مشروطه، شیخ فضل‌الله نوری و دومی را در دوره پهلوی دوم، امام خمینی (ره)، پایه‌گذاری کرده‌اند. بر این اساس، این مقاله در پی مقایسه میان بخش‌هایی از دو اندیشه سیاسی نامبرده است. بنابراین، روش پژوهش آن، تحلیل مقایسه‌ای است و با توجه به این پرسش اصلی که در مقایسه میان اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری و امام خمینی(ره) چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را می‌توان یافت، به بررسی آرای آنها درباره حکومت در زمینه‌های مبانی فقهی، حدود اختیارات، نقش روحانیت، مشروعیت و مصلحت، قانون و قانونگذاری پرداخته است. مقاله در نتیجه کلی در مقایسه میان اندیشه سیاسی دو فقیه در عصر انقلاب مشروطه و عصر انقلاب اسلامی، به شباهت، بهره‌گیری از اسلام در چگونگی شکل حکومت اما با برداشت‌های متفاوت یعنی بقای سلطنت و اجرای احکام اسلام برای شیخ فضل‌الله نوری و تأسیس حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلام، توجه به مشروعیت مردمی و مصلحت برای امام خمینی(ره) رسیده است.

کلید واژه‌ها: اندیشه‌سیاسی، مشروطه‌مشروعه، ولایت‌فقیه، شیخ فضل‌الله نوری، امام‌خمینی(ره)، انقلاب.

Email: drparishahsavand@gmail.com

۱- عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، کرج (نویسنده مسئول)

Email: hamedamo2000@gmail.com

۲- عضو دانشگاه آزاد اسلامی، باشگاه پژوهشگران و نخبگان جوان

Email: drelhamhoseinkhani@gmail.com

۳- عضو دانشگاه آزاد اسلامی، باشگاه پژوهشگران و نخبگان جوان

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۶

مقدمه

دو رخداد انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی در ایران از فصل‌های مهم تاریخ کشور به‌شمار می‌آیند. در هر یک از این دو پدیده، اموری چون ساختار اجتماعی، چگونگی روابط میان نیروهای اجتماعی، سطح فکر و آگاهی مردم و نظریات و اندیشه‌های روشنفکران و روحانیون، تأثیر گذارده‌اند. از سوی دیگر ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در جنبش مشروطیت نیز جستجو کرد. ضعف‌ها و قوت‌های این جنبش، توجه و بی‌توجهی آن به امور بومی و دینی ایران که اکثریت مردم آن مسلمان بوده‌اند و هستند، در شکل و صورت‌بندی حکومت‌های برآمده از انقلاب مشروطیت تأثیرگذار بوده است. جنبش‌ها دارای خطوط فکری هستند و بر مسیر اندیشه‌ی اندیشه‌ورزان حرکت می‌کنند. در جریان انقلاب مشروطه دو اندیشه عمده و البته رقیب وجود داشت، مشروطه و مشروطه مشروعه، که نماینده این دومین اندیشه شیخ فضل‌الله نوری بوده که سیره نظری و عملی وی اساس ایجاد این اندیشه گردیده است. در جریان جنبشی که به انقلاب اسلامی منتهی شد نیز می‌توان تنوع اندیشه‌های رقیب را دید. اما آنچه به اندیشه مسلط تبدیل شد و حکومت را سازمان داد، بر نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره) استوار بود. به اعتقاد بسیاری بخش‌هایی از نظریه ولایت فقیه، به‌ویژه در دوره ابتدایی آن در قبل از انقلاب اسلامی. نه در دوران تکامل این اندیشه سیاسی، در نظریه مشروطه مشروعه ریشه دارد و بر این اساس این مقاله تلاش می‌نماید تا به بررسی مقایسه‌ای این دو اندیشه بپردازد و سؤال اصلی آن این است که «در مقایسه میان اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری و امام خمینی(ره) چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را می‌توان یافت؟» در پاسخ به این پرسش، فرضیه‌ای که به آزمون گذارده خواهد شد نیز چنین است: «با توجه به شکل‌گیری دو اندیشه ولایت فقیه امام خمینی(ره) و مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله نوری بر پایه مبانی اسلام شیعی، شباهت‌های دو اندیشه در توجه به حاکمیت و مشروعیت الهی، اجرای احکام اسلام و قانونگذاری بر اساس آن و تقویت علما بوده و مهم‌ترین تفاوت آنها در اندیشه شیخ فضل‌الله، بقای سلطنت و نظارت علما بر قوانین و در اندیشه امام خمینی(ره)، حکومت مستقیم فقیه، دایره وسیع اختیارات فقیه، مشروعیت مردمی و توجه به مصلحت است». روش انجام این مقاله با توجه به موضوع آن، روش مقایسه‌ای است. این روش، «راهی برای استنباط علمی توصیفی، تحلیلی یا علی، از طریق مقایسه نظام‌مند شباهت‌ها و تفاوت‌های پدیده‌های اجتماعی با یکدیگر است...». به نظر مارش و استوکر، روش مقایسه‌ای به این علت ضروری است که می‌تواند با سهولت بیشتری یاری‌رسان به آزمون نظریه‌ها، بازنگری در نظریه‌ها، مفاهیم و فرضیه‌ها درباره پدیده‌های سیاسی باشد... این روش، دارای چهار هدف هم‌زمان است که یکدیگر را به‌صورت متقابل تقویت می‌کنند، یعنی توصیف زمینه‌ای، طبقه‌بندی، آزمون فرضیه‌ها و پیش‌بینی تغییرات» (منوچهری و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۵۶-۲۵۵). به این ترتیب، هدف اصلی مقاله بازشناسی زمینه‌های شکل‌گیری و نظرات سیاسی دو فقیه در اندیشه‌های ایشان درباره حکومت است. از منظر نوآوری نکته نخست آن است که با آنکه آثار زیادی به‌طور جداگانه به اندیشه‌های شیخ و امام پرداخته‌اند، اما تعداد بسیار بسیار کمی از مقالات و آثار به‌طور توأمان به اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری و امام خمینی(ره) پرداخته‌اند و جستجو در منابع این امر را روشن می‌سازد، پس از این منظر این مقاله، پژوهشی نو است و

ادبیات ویژه‌ای را به این حوزه می‌افزاید. نکته دوم آنکه روش این مقاله در بررسی اندیشه این دو اندیشمند اسلامی مقایسه‌ای است و تلاش کرده موارد اصلی مورد نظر دو فقیه را به صورت همسان و با عناوین یکسان با یکدیگر بسنجد و از این رو نیز مقاله نوآوری دارد. سازمان مقاله را مبانی نظری، تاریخچه و بخش آزمون فرضیه، تشکیل داده و در نهایت از کل مباحث نتیجه‌گیری خواهد شد.

مبانی نظری: اسلام سیاسی

اسلام سیاسی، اندیشه‌ای سیاسی که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار داده و در بسیاری از جوامع اسلامی تبدیل به یک گفتمان شده است. در این اندیشه، اسلام به محوری اصلی تبدیل می‌شود و بانی سعید معتقد است که «مفهوم اسلام سیاسی، بیشتر برای توصیف آن دسته از اندیشه‌ها و جریان‌های سیاسی اسلامی به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند و یا حداقل اجرای این احکام در کشورهای خود. بنابراین اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به حساب آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است. این نوع از اسلام‌گرایی، طیفی از رویدادها؛ از پیدایش یک ذهنیت اسلامی گرفته تا تلاشی تمام عیار برای بازسازی جامعه مطابق با اصول اسلامی را، در بر می‌گیرد» (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰).

مبانی اسلام سیاسی را، با توجه به تجربه تلاش گروه‌ها و جریان‌های اسلامی در یک‌ونیم قرن اخیر می‌توان چنین استنباط نمود: نخست، «اعتقاد به ابعاد فراگیر دین: در اسلام سیاسی، دین فقط یک اعتقاد نیست بلکه ابعادی فراگیر دارد و تمامی عرصه‌ی هیأت آدمی را دربر می‌گیرد» (بهرزولک، ۱۳۸۶: ۳۹). دوم، «اعتقاد به جدانپذیری دین از سیاست: اسلام سیاسی بر تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست تأکید کرده و مدعی است اسلام از نظریه‌ای جامع درباره دولت و سیاست برخوردار است و به دلیل تکیه بر وحی، از دیگر نظریه‌های سیاسی متکی بر خرد انسانی، برتر است» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷). سوم، «اعتقاد به تشکیل دولت مدرن بر اساس اسلام: اسلام سیاسی از تعبیرهای اسلامی برای تبیین و توضیح وضعیت سیاسی جامعه استفاده می‌کند و بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی را تنها راه حل بحران‌های جامعه‌ی معاصر به شمار می‌آورد. اسلام سیاسی در پی ایجاد نوعی جامعه‌ی مدرن است که در کنار بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت تمدن غرب از آسیب‌های آن به دور باشد» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸). چهارم، اعتقاد به استعمار غرب عامل عقب‌ماندگی مسلمانان: «اسلام‌گرایان عقب‌ماندگی سیاسی مسلمانان را زائیده‌ی استعمار غرب می‌دانند و به این وسیله با دست گذاشتن بر حساسیت‌های امت اسلام، می‌خواهند به عقب‌ماندگی مسلمانان پاسخ گویند» (روا، ۱۳۷۸: ۲۳).

هدف نهایی اسلام سیاسی نیز، بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی است و در این راه به دست آوردن قدرت سیاسی، مقدمه‌ای ضروری تلقی می‌شود. هواداران اسلام سیاسی، اسلام را به مثابه یک ایدئولوژی جامع در نظر می‌گیرند که دنیا و آخرت انسان را دربر گرفته و برای همه حوزه‌های زندگی دستورها و احکامی روشن دارد» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷).

تاریخچه: زمینه‌های شکل‌گیری دو اندیشه سیاسی مشروطه مشروع و ولایت فقیه

۱- شرایط شکل‌گیری اندیشه مشروطه مشروع شیخ فضل‌الله نوری در انقلاب مشروطه

در ایران شکل‌گیری مفاهیمی همچون قانون، قانون اساسی، آزادی و مساوات به دوره برپایی نهضت مشروطه بر می‌گردد. دورانی که قانون برای اداره کشور وجود نداشت که عدالت برپا کند، بنابراین مردم در پی عدالتخواهی روان شدند.

در پیگیری این امر، هم راهیابی اندیشه‌های نو از سوی روشنفکران غربگرا و هم نیرویی که علما در مردم بیدار کرده بودند (جنبش تنباکو)، دخیل بود. در این حال، مفاهیم جدید توسط روشنفکران بر سر زبان افتاد که مواضع متفاوت روحانیت را در پی داشت. این مناقشات از آن تاریخ در اندیشه سیاسی روشنفکران و برخی از روحانیون جای گرفت که یکی از چهره‌های شاخص آن، شیخ فضل‌الله نوری است.

در آستانه جنبش مشروطه، نارضایتی‌های مردم از ظلم در دوران مظفرالدین شاه، آنها را به ایجاد نهضت عدالتخانه رهنمون ساخت. با بالا گرفتن اعتراضات، علما به تحصن در حرم عبدالعظیم اقدام کردند. ... شاه وقتی از خواسته علما و مردم با خبر شد، آنها را پذیرفت و مهاجرت علما پس از یک ماه به اتمام رسید. مدت زیادی از بازگشت آنها نگذشته بود که با روشن شدن بی‌تفاوتی صدراعظم، نسبت به خواسته‌ها، با فرا رسیدن ایام مذهبی فاطمیه و برپایی مجالس عزاداری، جمعی از نظامیان، مأمور دستگیری شیخ محمد واعظ شدند. به دنبال دستگیری وی، جمعی از علما در مسجد جامع تهران اجتماع کردند و شیخ فضل‌الله نوری مجتهد بزرگ و معروف تهران که غایب مهاجرت صغری بود، در نخستین روز از واقعه مسجد جامع به علمای مخالف دولت پیوست (آجدانی، ۱۳۹۰: ۷۴). به این ترتیب، در روز ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۴، حدود هزار تن از مشروطه‌طلبان مهاجرت کبری را به سوی قم شروع نمودند و شیخ نوری نیز روز دیگر، به آنها پیوست (ابوالحسن شیرازی و امینی، ۱۳۸۸: ۱۷۷) و روحانیون نجف را به نفع نهضت تشویق نمود (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۶۶).

در همین ایام عده‌ای از مشروطه‌خواهان، روشنفکران و علما در سفارت انگلستان متحصن شدند. همراه با مهاجرت علما به قم، علما و مردم شهرهای دیگر نیز نهضت را به اوج رساندند. سرانجام در دهمین سال سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، نهضت ضداستبدادی با همراهی اکثر اقشار و طبقات اجتماعی، به پیروزی رسید و توانست با اخذ فرمان مشروطه در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، نظام مبتنی بر اراده فردی را به نظام سیاسی نوینی مبدل سازد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۹).

پس از صدور فرمان مشروطه، نخستین اقدام مشروطه‌طلبان تدوین قانون اساسی بود؛ اما اختلاف بین مشروطه‌طلبان در دوره نگارش قانون اساسی و متمم آن، به نقطه اوج خود رسید (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۹). چرا که در خصوص ماهیت و مقصد انقلاب بین روحانیون تردیدهایی افتاد و به‌ویژه رابطه قانون موضوعه با قانون شرع، کشمکش‌هایی جدی ایجاد کرد (بشریه، ۱۳۸۷: ۲۴۴). از جمله افرادی که انتقاد جدی داشت، شیخ فضل‌الله نوری بود، وی اندیشه سیاسی مشروطه مشروع را پایه‌گذاری کرد که در برابر اندیشه روشنفکران و علمای مشروطه‌طلب قرار می‌گرفت. اختلاف این دو اندیشه، تعبیر آنها از مفاهیم دو پهلویی بود

که توسط اندیشه روشنفکری تحت عنوان مشروطیت، مساوات، آزادی و قانون مطرح شده بود (جعفر پیشه‌فرد، ۱۳۹۰: ۵۷). در نهایت، پس از اینکه به پیشنهاد شیخ، ماده نظارت علما بر مصوبات مجلس تصویب شد، اما به اجرا درنیامد و شیخ فتوای حرمت مشروطه را صادر نمود، مجاهدین وی را پس از فتح تهران، اعدام کردند.

۲- شرایط شکل‌گیری اندیشه ولایت فقیه امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی

در بررسی رخداد‌های به‌وجود آورنده انقلاب ایران در ۱۳۵۷، نه تنها اندیشه سیاسی ولایت فقیه مؤثر بود، بلکه سیر حوادثی که شاه نیز جامعه را با آنها مواجه می‌ساخت، تأثیر داشت، به‌گونه‌ای که اندیشه ولایت فقیه، واکنشی در برابر آنها می‌آید. شاه پس از کودتای ۱۳۳۲ با تثبیت قدرت خود، در دهه ۱۳۴۰ سیاست‌های ضددینی را به مرحله اجرا درآورد، سیاست‌هایی که اعتراض‌های تند روحانیون را برانگیخت.

از جمله طبق لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به زنان حق رأی داده شده، سوگند به قرآن در مراسم تحلیف و قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان برداشته شد. از این‌رو... علمای مذهبی، از جمله امام خمینی(ره) این لایحه را، لایحه اعلام ضدیت با اسلام توسط شاه قلمداد نموده شدیداً به این مفاد آن اعتراض کردند (روحانی، ۱۳۶۱: ۶۵۷). سرانجام در پی آن، هیأت دولت اعلام کرد که این تصویب نامه قابل اجرا نیست. همچنین، در تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۱۹ بود که شاه مواد ۷ اصل انقلاب سفید را اعلام نمود که اصول رژیم ارباب-رعیتی الغا می‌کرد و... (مدنی، ۱۳۶۲: ۳۷۹). با اعلام انقلاب سفید، این بار اعتراضات شدت بیشتری یافت؛ به‌طوری‌که امام خمینی(ره) رفراندوم آن را تحریم کردند و به منظور آگاهی بخشیدن به توده مردم از خطرات برنامه شاه، عید نوروز ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کرده و آیت‌الله خوبی این برنامه را حرکتی علیه قانون مقدس اسلام دانستند (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۰۷). علمای دیگر از جمله آیت‌الله شریعتمداری، بهبهانی، میلانی و... نیز به مخالفت با طرح انقلاب سفید شاه پرداختند که در نهایت به حادثه مدرسه فیضیه ختم شد و به این ترتیب، علما و روحانیون بر مواضع خود استوارتر شدند و شاه را عامل ضد اسلام دانستند. در پی این حادثه، امام خمینی(ره) در تلگراف خود خطاب به آیات عظام تهران اعلام کردند که: «اینان با شعار شاه‌دوستی به مقدسات مذهبی اهانت می‌کنند... شاه‌دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه‌های اسلام و محو آثار اسلامیت...» (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۹۷-۲۹۹). اقدام دیگر ضددینی شاه لایحه کاپیتالاسیون بود. با این لایحه که در مرداد ۱۳۴۳ به تصویب مجلس سنا رسید به مستشاران و اتباع آمریکایی مقیم ایران، مصونیت قضایی داده می‌شد. امام در اطلاعیه‌ای پیرامون این لایحه اعلام داشتند: «این رای ننگین مجلسین، مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد، مخالف رأی ملت مسلمان است» (روحانی، ۱۳۶۱: ۴۵۹). طرح دیگر، احیای سنت‌گرایی باستانی به‌عنوان عاملی در مقابل اسلام بود که علما را نگران کرده بود. اقداماتی چون تغییر مبدأ تاریخ، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، جشن هنر شیراز و... امام خمینی(ره) در واکنش به این اقدامات شاه ابراز داشتند که: «اصولاً اسلام، با شاهنشاهی مخالف است، هر کس سیره رسول اکرم(ص) را در وضع حکومت ملاحظه کند، می‌بیند اسلام آمده است این کاخ‌های ظلم را ویران سازد» (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۲۸۸ و ۵۸-۵۷). مجموعه این اقدامات را می‌توان تأثیرگذار در ایجاد

اندیشه سیاسی اسلامی دانست.

در مجموع، پس از یک دوره سیاست‌گریزی در میان علما، امام خمینی(ره) به دلیل مواضع شفاف و صریح خود، توانستند مرجعیت عامه مردم را به دست گیرند. امام معتقد به دخالت دین در سیاست بودند و همین امر، باعث شد که ایشان در مقابل سیاست‌های رژیم مبنی بر جدایی دین از سیاست مقاومت نمایند. نتیجه مبارزه امام، این بود که شکافی آشکار و عمیق بین رژیم و مذهب پدید آمد؛ به طوری که موج اسلام‌گرایی را تقویت نمود و مبارزین مذهبی که با شکست ملی‌گرایی عملاً بدون رهبری مانده بودند، با ظهور امام رهبر سیاسی-مذهبی خود را متبلور دیدند... به علاوه برای نیروهای سیاسی غیرمذهبی، امام رهبری ملی و ضدامپریالیست بود. برای روشنفکران او رهبری ضد دیکتاتوری و استبدادی بود و بالاخره برای میلیون‌ها ایرانی، او رهبری مردمی بود (زیباکلام، ۱۳۷۲: ۹۰ و ۸۶).

راهبرد اندیشه‌ای امام از دو محور عمده تبعیت می‌کرد: یکی، سازمان معنایی متعارض یا ایدئولوژی آشکار ساز اندیشه شاه عرضه می‌کرد و دیگری، وجود ناقص اعتبار و پنهان انگاشته شده روایت رسمی را، در دید انظار عموم می‌گذاشت (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹: ۲۶۰-۲۵۹). به گفته امام(ره) در حکومت اسلامی، خادمان و همراهان رکاب و... وجود ندارد، حاکمیت بایستی در اختیار علما باشد و آنها مسئولیت حکومت را برعهده دارند (Ruthven, ۱۹۸۴: ۳۳۴-۳۳۵). امام پیش از اوج‌گیری نهضت و اندیشه ولایت فقیه، که به وقوع انقلاب اسلامی منجر شد، به تنقیح مبانی حکومت اسلامی پرداخته و با انتشار مجموعه درس‌های ولایت فقیه بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی تأکید کردند (عمیدزنجانی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۷۳). و به این ترتیب، اندیشه سیاسی ولایت فقیه به وجود آمد. این اندیشه در نهایت در سال ۱۳۵۷، به عنوان اندیشه مسلط در جریان جنبش اسلامی درآمد که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید، اما سپس و در جریان تحولات پس از انقلاب اسلامی تا پایان حیات امام خمینی(ره)، آرام آرام تکامل یافت.

مقایسه دو اندیشه سیاسی مشروطه مشروعه و ولایت فقیه در انقلاب‌های مشروطه و اسلامی

۱- مقایسه اصول و مبانی فقهی دو اندیشه سیاسی مشروطه مشروعه و ولایت فقیه

اصول و مبانی فقهی اندیشه سیاسی مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله نوری

درک مواضع فقهی شیخ فضل‌الله و ریشه‌های اندیشه سیاسی مشروطه مشروعه وی، وابسته به بررسی اندیشه‌های شیخ در جنبش مشروطه تا اعدام وی است. شیخ فضل‌الله در مهاجرت کبری به مهاجرین می‌پیوندد و در اولین نشست با علمای مشروطه‌طلب است که او اعلام می‌دارد مشروطه صرف در مبنایت با شریعت است. شیخ بیان می‌دارد: «فوایدی که برای مشروطه برشمردید همه به جای خود خوب و کسی را حرفی نیست، ... اینکه بیان کردید حدودی برای پادشاه و وزرا معین خواهد شد، خیلی بجاست، اما اینکه آزادی تامه و حریت مطلقه پایدار خواهد گشت، این سخن در اسلام کلیتاً کفر است. از شما تمنا دارم که سخنی نگویید که رخنه در دین اسلام وارد آید، اجانب بر ما سخریه خواهند نمود. اما قانون؛ اولاً قانون ما در

هزار و سیصد اندی سال قبل نوشته شده، بر فرض که امروز بخواهند قانونی بنویسند، باید مطابقت بر قرآن محمد داشته باشد. لفظ آزادی را بردارید که عاقبت، این حرف، ما را مفتضح خواهد کرد و دیگر اینکه اگر برای شرع نیز حدودی بگذارند، این را بدانید که برای شرع حدی نیست» (زرگری نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۰-۲۸). در ادامه این موضوع، شیخ در ۲۴ ذی‌القعدة در نامه‌ای به آقاجقی، آشکارا به مخالفت با نظام حکومتی مشروطه پرداخته و از ترجیح نظام «سلطنت جدید، بر قوانین شرعه» یا همان نظام مشروعه بر نظام حکومت مشروطه، سخن می‌گوید. «اما به‌رغم این موضع صریح، فضای سیاسی جامعه ایران در آستانه پیروزی مشروطیت، آکنده از دفاع سرسختانه از این نظم بوده است، به همین دلیل است که غالب مشروعه‌خواهان، تا آغاز استبداد صغیر، هرگز در موضع‌گیری‌ها، شالوده مشروطیت را نفی نکردند» (بهار، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲). جای مهم دیگری که شیخ به مخالفت با مشروطه می‌پردازد و پیشنهاد حضور پنج مجتهد را در مجلس برای نظارت بر قوانین می‌دهد، دوره تدوین متمم قانون اساسی است، البته مشروعه‌خواهان این دوره را با تسامح می‌گذرانند. در این زمان، محمدعلی‌شاه به قدرت رسیده است و «چون نگرانی زیادی از مخالفت مشروطه‌طلبان ندارد، سیاست دوره ولیعهدی را رها کرده و درصدد بر آمد اقتدار سلطنت را تجدید کند. از این‌رو شاه جدید و مشروعه‌طلبان، هر یک با دلایل خود، بنیاد همفکری، همراهی و سیاست مشترک علیه مشروطه را پایه‌گذاری کردند» (کسروی، ۱۳۷۳: ۲۰۱).

در این مرحله، نخستین مخالفت‌های مشروعه‌خواهان با مشروطه، ارسال تلگراف‌های اعتراض‌آمیز به ولایات و عتبات عالیات بود. تلاش شیخ و همفکران وی، بیشتر متوجه آن بود که متمم قانون اساسی به تصویب نرسد که بی‌نتیجه ماند، بنابراین بر آن شدند تا برای تحقق خواسته‌های خود جهت حذف برخی از مواد موجود در متمم تلاش کنند، که نتیجه آن تصویب اصل دوم (نظارت علما) متمم قانون اساسی بود. مشروعه‌خواهان، در این رابطه چندین بار نیز به تحصن کردند که مهم‌ترین آنها در حرم عبدالعظیم، منجر به پیدایش رساله حرمت مشروطه شد که اساس نظرات شیخ در آن می‌آید.

شیخ در این رساله، پس از بیان روند نهضت مشروطه، ابتدا نوشتن قانون اساسی و اعتبار اکثریت آراء را به‌عنوان مسلم‌ترین مسائلی می‌شمارد که با شریعت اسلامی مابینت دارد و آنگاه عمده‌ترین مواد آن ضلالت‌نامه را بر می‌شمارد تا جهات حرمت مشروطه را بیشتر آشکار سازد. در مورد تساوی حقوق تفسیر شیخ این است که چون در اسلام بین عامه مردم، بین مسلمان و غیرمسلمان، بین بنده و آزاد، زن و مرد تفاوت وجود دارد، سخن گفتن از تساوی حقوق، انکار مسلمات است و می‌نویسد: «عمده این بازی مشروطه، از طایفه ضاله شد، محض فرار از احکام اربعه مسلمه در حق مرتدین از اسلام» (زرگری نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۰۱). از دیدگاه شیخ یکی از معایب عمده دیگر مشروطیت، آزادی قلم و مطبوعات است، وی با ارائه اصل بیستم متمم می‌نویسد: «به موجب این ماده، بسیاری از محرمت ضروری‌الحرمه، تحلیل شد، زیرا که مستثنی فقط دو امر شد و حال آنکه یکی از ضروریات افتراست و یکی از محرمت مسلمه، غیبت از مسلم است و همچنین حذف مسلم و ایذاء، و سب و توهین و تخویف و تهدید و نحو آن، من الممنوعات الشرعیه و المحرمات الالهیه» (نوری، ۱۳۸۷: ۲۵۴).

همچنین شیخ در رساله حرمت در مورد روش بسط عدالت در نظام مشروعه، بسط عدالت را یکی از مسلمات آیین اسلام می‌داند. او راه بسط عدالت را در قالب تحقق نظامی می‌داند که در آن ولایت به دو شعبه ولایت سیاسی و دینی تقسیم می‌شود و شاه و مجتهد، هر کدام، متکفل هر یک از آن دو شعبه می‌شوند. به اعتقاد وی در صدر اسلام، ولایت سیاسی و دینی در وجود پیامبر اسلام و خلفای ایشان تمرکز داشت، اما به دنبال بروز حوادث، مرکز این امور، دو جای متفاوت قرار گرفت. یعنی مجتهدین متولی احکام دینی و سلاطین نیز عهده‌دار اعمال قدرت سیاسی شدند. بنای نظام اسلامی در دوره غیبت، بر نفی نیابت در امور نبوتی و سلطنت استوار بوده و سلطنت، قوه اجرائیه اسلام است. شیخ، نتیجه می‌گیرد که چون بدون وجود این دو قطب قدرت احکام اسلامی معطل خواهد ماند و از آنجا که تحصیل عدالت متکی به اجرای احکام اسلام است، بنابراین «اگر بخواهید بسط عدالت شود، باید تقویت به این دو فرقه بشود، این است راه تحصیل عدالت صحیح نافع» (نوری، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

نوری در این رساله تشکیل قوه مقننه و اصل بیست‌وهفتم قانون اساسی که قوای مملکت را به سه بخش تقسیم می‌کند، ظلال محض می‌داند، زیرا «در اسلام برای احدی جایز نیست تقنین و جعل حکم، هر که باشد و در وقایع حادثه باید به باب الاحکام که نواب امامند، رجوع کنند و او استنباط از کتاب و سنت نمایند نه تقنین و جعل» (نوری، ۱۳۸۷: ۲۶۰). شیخ با استدلال‌های خود در رساله حرمت، در خاتمه نتیجه می‌گیرد که: «قانون مشروطه با دین اسلام منافات دارد. ممکن نیست که مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطه درآید، مگر به رفع ید از اسلام. بنابراین اگر کسی سعی نماید که ما مسلمانان مشروطه شویم، این اقدام از ضحلال دین است و چنین آدمی مرتد است و احکام اربعه مرتد بر او جاری است» (نوری، ۱۳۸۷: ۲۶۰).

۲- اصول و مبانی فقهی اندیشه سیاسی ولایت فقیه امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره) با ارائه اندیشه سیاسی ولایت فقیه، اهداف مبارزه، راه‌های کسب موفقیت و الگویی بدیل برای نظام سیاسی را تبیین نمود، اهداف حکومت اسلامی به دقت توسط ایشان ترسیم شد و به صورت اندیشه‌ای منسجم برای حل بحران معنا در جامعه درآمد (نبوی، ۱۳۷۷: ۱۰۸-۱۰۷). اندیشه سیاسی امام را باید از جمله مراحل مهم تطور فقه سیاسی شیعه به‌شمار آورد که با شفافیت، ایجابی بودن و تنظیم هدفمند، که به تشکیل حکومت جمهوری اسلامی منتهی شد، همراه است (درخشه، ۱۳۸۶: ۲۹۵-۲۹۴). امام با توجه به مقتضیات زمانی به بحث درباره ولایت فقیه و حکومت اسلامی پرداخته است و موضوع را در کشف‌الاسرار و سپس در الرسائل، البیع و رساله حکومت اسلامی یا به اختصار ولایت فقیه بیان نموده است.

در کشف‌الاسرار، «امام، حمله‌های تندی علیه رژیم پهلوی، به‌ویژه رضاخان می‌کند (لک‌زایی، ۱۳۷۸: ۸۰). اما مهم‌ترین نکته این رساله، «اندیشه حکومت است، بنابراین اهمیت ویژه این کتاب، بیان اولیه نظریه ولایت فقیه است» (درخشه، ۱۳۸۰: ۲۱۳). امام با نقل چند حدیث بیان می‌کند که در زمان غیبت، حکومت از آن فقیه است، اما آن را در حد «نظارت» برمی‌شمارد: «ما نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد، بلکه حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشورمان است، اداره شود که بی‌نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد، چنانچه

دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده». این کتاب، به‌عنوان پاسخ رسمی حوزه به شبهه‌های طرح شده، حکمی‌زاده و کسروی، نگاشته شد. اما طی سال‌های پایانی این دوره، مبارزه امام از نصیحت خارج می‌شود و انتقاد متوجه شاه می‌گردد (نبوی، ۱۳۷۷: ۱۱۵-۱۱۴).

پس از سال ۱۳۴۲ و تبعید امام به خارج، ایشان اندیشه سیاسی ولایت فقیه را وسعت بخشیده که در رسالات ایشان به روشنی هویدا است. در دوران تبعید، تلاش ایشان صرف تبیین نظریه حکومت اسلامی و ایجاد اندیشه سیاسی ولایت فقیه، رد مشروعیت رژیم و غیرقانونی بودن آن شد و ایشان از مردم خواستند که تلاش خود را جهت سرنگونی رژیم به‌کار گیرند (اشرفی، ۱۳۸۷: ۶۷). امام در تحریرالوسیله، به بیان گسترده ولایت فقها می‌پردازد و برای ولایت و زعامت فقها، حوزه وسیع‌تری ترسیم می‌نماید. «ایشان فقهای جامع‌الشرایط را نایبان عام حضرت ولی‌عصر(عج) معرفی می‌نماید و در حوزه فتوا، قضاوت، اجرای سیاست، حکومت و اموری که بر عهده امام معصوم(ع) است - غیر از جهاد ابتدایی - فقها را نایب عام می‌داند و منحصر بودن زعامت در امور حسبیه را نمی‌پذیرد. امام در مبحث نماز جمعه و امر به معروف در این اثر با اشاره به ولایت فقیه بیان می‌دارند: «هر کس که خیال کند که اسلام منفک از سیاست است، جاهل بوده و از اسلام و سیاست اطلاع ندارد (علی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۵۱-۱۵۰).

رساله ولایت فقیه، اهمیت بیشتری در بیان فقهی اندیشه سیاسی ولایت فقیه است. ویژگی اصلی این کتاب، طرح روشن تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه به

عنوان چارچوبی برای حکومت است که بدین ترتیب مشکل نظری که همواره پیش روی سرانجام هر نوع مبارزه اسلامی بود، مرتفع می‌گردد (درخشه، ۱۳۸۰: ۲۱۶). امام این کتاب بیان می‌دارند که ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود. یعنی هر کس احکام اسلام را دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد آورد، بی‌درنگ آن را تصدیق خواهد کرد و ضروری خواهد شناخت (خمینی، ۱۳۵۰: ۶). امام تأکید دارد که سنت پیغمبر(ص)، دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است و ... اضافه می‌کند: «بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول(ص) را لازم آورده محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت ایشان نیز ادامه دارد» (خمینی، ۱۳۵۰: ۲۹-۲۸).

۲- مقایسه حکومت و حدود اختیارات آن در دو اندیشه سیاسی مشروطه مشروعه و ولایت فقیه

حکومت و حدود اختیارات آن در اندیشه مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله نوری

شیخ فضل‌الله از حکومت، به یک نوع امامت الهی تعبیر می‌کند و با دو شعار، اندیشه سیاسی خود را شکل می‌دهد: مقابله با خودکامگی رژیم استبدادی، و رهایی از سلطه استعمار (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۱۲۰). بنابراین، مهم‌ترین نظر شیخ در جهت اصلاح امور در عصر استبداد، اقدام به تغییر مهره‌های حکومتی فاسد با فاسد است. «شیخ در جریان جنبش تنباکو، در سرنگونی امین‌السلطان و جایگزینی عین‌الدوله، حضوری فعال داشت. بر این اساس او می‌گفت ما حکومت مشروطه‌ای را می‌پذیریم که موافق شرع و احکام اسلامی باشد» (مصباح‌یزدی: ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۵۰). ایشان اصطلاح مشروعه را به معنای مطابقت با شریعت به‌کار می‌برد و

منظورش نظامی حقوقی برای ماهیت حکومت بود که در نهایت بر وحی مبتنی باشد (مارتین، ۱۳۷۹: ۴۵). البته نه مخالفت شیخ با مشروطیت و نه تلقی او از مشروطه مشروعه را نمی‌توان جهت اثبات تلاش او برای تشکیل حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی وی به‌کار گرفت. او خواهان یک حکومت سلطنتی بود که حامی اسلام و روحانیت باشد (آجدانی، ۱۳۹۰: ۱۵۳). پس مشروعه‌خواهان، مخالف استبداد و فساد هیأت حاکمه بودند، منتها اسرار می‌نمودند که مشروطه باید مقید به مشروعه شود (مقیم، ۱۳۸۵: ۴۴). مشروطه مشروعه، از لحاظ مشروطه بودن، در مقابل سلطنت مطلقه قرار داد و از لحاظ مشروعه بودن، امری متفاوت با مشروطه سکولار است (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۹۷). بنابراین، در نظر شیخ نیز سلطنت نمی‌تواند حکومت کمال مطلوب باشد، اما در صورتی که سلطان حاضر شود اقتدار برتر شریعت را بپذیرد، سلطنت بر مشروطیت ارجح است، چون به جای مقابله با اسلام، حافظ آن است (مارتین، ۱۳۷۹: ۴۸).

از منظر حدود، شیخ حدود دخالت سلطنت را در اندیشه خود، چنین معرفی می‌کند: «نبوت و سلطنت در انبیای سلف مختلف بود، اما در وجود مبارک نبی اکرم و در خلفا حقاً متفق بود تا چندین ماه بعد از عروض عوارض، مرکز این دو امر در دو محل واقع شد و فی‌الحقیقه، هر یک مکمل و متمم دیگری هستند. یعنی بنای اسلامی بر نیابت در امور نبوتی و سلطنت است و بدون آنها، احکام اسلامی معطل خواهد بود؛ سلطنت قوه اجرائیه احکام اسلامی است» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۱۰).

حکومت و حدود اختیارات آن در اندیشه سیاسی ولایت فقیه امام خمینی(ره)

امام قلمرو حکومت اسلامی تحت ولی فقیه را بسان قلمرو حکومت پیامبر(ص) و امامان، تام می‌داند و باور دارد که ولی فقیه، در تدبیر کشور در همه امور حق دخالت و تصمیم‌گیری دارد. بسیاری از فقیهان نیز ولایت عام فقها را پذیرفته‌اند و با نیابت عامه فقیه، ولایت عامه فقیه، از آن یاد کرده‌اند. اما اطلاق ولایت فقیه در تعبیر امام، یعنی ولایت مطلقه فقیه در برابر تقیید به امور حسیه، داوری و اجرای حکم است. امام در البیع می‌نویسد: «از آنچه گذشت (دلیل‌های عقلی و نقلی) به این نتیجه می‌رسیم که از سوی معصومان(ع) برای فقیهان ولایت ثابت است، در هر آنچه که برای خود آنان بوده است، از آن جهت که آنان حاکم بر امت بوده‌اند. اگر در اخبار آمده فلان کار با امام است، یا امام به فلان کار دستور می‌دهد، بسان این اختیارات برای فقهای عادل نیز به دلیل‌های پیشین ثابت می‌شود» (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۸۸). امام، اولین فقیه شیعی است که حکومت اسلامی را به‌کار می‌برد و بر تشکیل آن اصرار می‌ورزد. مهم‌ترین اصول نظریه ولایت فقیه عبارت است از: «با عنایت به این که احکام اسلام متضمن شوون سیاسی و اجتماعی است، برای اجرای آن، تشکیل حکومت ضرورت می‌یابد؛ تشکیل حکومت اسلامی و تمهید مقدمات آن واجب است؛ و ولایت فقها همان ولایت پیامبر و امام در حیطه حکومت است. بنابراین سه دلیل، نگاه حداکثری به دین مستلزم نظریه ولایت فقیه در نظر امام و حتی صاحب عوائدالایام است» (خمینی، ۱۳۸۸: ۳). امام معتقد به ولایت مطلقه فقیه بود. مطلقه بودن فقیه به این معانی است: تقیید به امور عمومی و حکومت و سیاست، تقیید به مصلحت مجتمع اسلامی، عدم تقیید به امور حسیه، عدم تقیید به چارچوب احکام فرعی الهیه اولیه و ثانویه، یعنی اختیارات حکومت محصور در چارچوب احکام الهی نیست. پس حکومت، بر تمامی احکام فرعیه حتی نماز و

روزه و حج مقدم است و حتی حکومت می‌تواند قراردادهایی را که با مردم بسته، در موقعی که آن قراردادها مخالف مصالح اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند. با اشاره به آیه ۶۲، سوره نساء می‌فرماید: «خدای تعالی به مؤمنین واجب نموده اطاعت خود و اطاعت پیغمبر خود و اطاعت صاحبان امر خود را. خدا در این آیه، دستور تشکیل حکومت اسلام را داده است تا روز قیامت و پر روشن است که فرمان‌برداری کسی دیگر، جز این سه (خدا، رسول و اولوالامر) را واجب نکرده بر تمام امت و چون بر تمام امت واجب کرده، اطاعت از اولوالامر را، باید حکومت اسلامی یک حکومت بیشتر نباشد و گرنه هرج و مرج پیش می‌آید (خمینی، بی‌تا: ۱۰۹).

امام در تحریرالوسیله، در مسأله امر به معروف و نهی از منکر، فقیه جامع‌الشرایط را جانشین امام عصر(عج) دانسته و می‌نویسند: «در عصر غیبت، نمایان عام آن حضرت که فقهای جامع‌الشرایط باشند، جانشین او خواهند شد در اجرای امور سیاسی و اموری که از شوون امام(ع) است، مگر در جهاد ابتدایی» (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۵۹). فهم اندیشه امام در زمینه حکومت اسلامی را نمی‌توان بدون شناخت امر به معروف و نهی از منکر تحلیل کرد. امام در تحریرالوسیله تصریح می‌دارد که حتی با وجود ضرر نفسی، در مسائلی که حیث اسلام و مسلمانان در گرو آن باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب است. ایشان حکومت طاغوت را در جامعه اسلامی به‌عنوان بزرگ‌ترین منکر و همکاری با چنین دولتی را از بدترین منکرات قلمداد می‌کند و سکوت علمای دین را که باعث تقویت طاغوت باشد، حرام دانسته و اظهار انزجار و نفرت از ظالم را بر آنان واجب می‌داند (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۷۲ و ۴۷۴). در مورد حدود اختیارات حکومت ولی فقیه نیز، امام این موارد را آورده است: مدیریت مسائل اقتصادی جامعه، تقدم ولایت مطلقه بر احکام فرعی الهی، لزوم اطاعت همگان از ولایت فقیه، و لزوم اطاعت همگان از ولایت فقیه.

۳- مقایسه نقش روحانیت و فقها در دو اندیشه سیاسی مشروطه مشروعه و ولایت فقیه

نقش روحانیت و فقها در اندیشه مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله نوری

از منظر نقش روحانیت در اندیشه سیاسی مشروطه مشروعه، شیخ با تقسیم و تفکیک به نیابت در امور نبوتی(شرعی) و نیابت در امور حکومتی(فرعی)، فقها را عهده‌دار امور شرعی دانسته و امور عرفی یعنی حکومت و سلطنت در جامعه، سیاست و مصالح عامه را بر عهده سلطان اسلام‌پناه می‌داند. پس، هر چند او معتقد به ولایت فقیه است، اما اعتقادش به آن، از ولایت عام در امور حسبیه و لوازم آن فراتر نرفته و ولایت سیاسی را در بر نمی‌گیرد (آجدانی، ۱۳۹۰: ۶۱). از دید شیخ، از جمله مبانی اعتقادی شیعه اثنی‌عشری است که در دوره غیبت فقهایی که با توصیفات حضرت مهدی(ع) انطباق دارند، مرجع حوادث‌اند و مجاری امور در عهده آنهاست و با استناد به اعتقادات شیعه نتیجه می‌گیرد که اصل دوازدهم متمم قانون اساسی که تصریح می‌کند: «حکم و اجرا هیچ مجازاتی نمی‌شود، مگر به حکم قانون»، مخالف مذهب جعفری است زیرا «در زمان غیبت، مرجع در حوادث، فقهای شیعه هستند و مجاری امور به ید ایشان است و [فقها] بعد از تحقیق موازین، احقاق حقوق و اجرای حدود می‌نمایند و منوط به تصویب احدی نخواهد بود» (نوری، ۱۳۸۷: ۲۶۰).

از دیدگاه شیخ، استنباط از احکام الهی صرفاً مختص مجتهدین شیعی است و سلطان تنها می‌تواند در امور

عرفی دستور و حکم دهد (دهقانی، ۱۳۸۹: ۳۷). با جستجوی میان نظرات شیخ در رساله حرمت نیز، نمی‌توان نقش مستقل برای فقها و روحانیون در مورد حکومت قائل شد و همان طور که بیان شد، شیخ قائل به وجود دو شعبه برای امور مسلمین بود، یکی عرفی و دیگری دینی از آن با عنوان ولایت عام فقها در امور یاد می‌شود و وظیفه روحانیویت است که به اجرای آن اقدام نماید، همچون قضاوت، جمع‌آوری خمس، زکات و سهم امام، ولایت یتیم، محجوران و... به این واسطه نمی‌توان از نظرات شیخ برای فقها در باب حکومت نقش مستقل قائل شد که این امر در نهایت در اندیشه سیاسی وی، به اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه مبنی بر نظارت علمای تراز اول بر مصوبات ختم می‌شود.

نقش روحانیت و فقها در اندیشه سیاسی ولایت فقیه امام خمینی (ره)

امام نه تنها در اندیشه سیاسی خود بر نقش روحانیت و فقها در حکومت تأکید داشته‌اند، بلکه از این نقش برای اثبات ولایت فقیه، برای روایات اعتبار فقهی قائل شده و به‌عنوان مدرک معتبر شرعی به آنها استدلال کرده، می‌نویسد «اگر نسبت به هر یک از روایات اشکال سندی یا دلالی بشود، لکن تمام این روایات، روی‌هم‌رفته، فقیه عادل را قدر متقین برای حکومت قرار می‌دهد» (خمینی، الف، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۴). امام در رابطه با نقش فقها نیز در بیع می‌نویسد: «با اینکه ولایت فقیه یک مطلب ضروری است، روایات نیز بر ولایت فقیه به همین معنای گسترده دلالت دارند» (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۶۷) ایشان در کتاب ولایت فقیه تعدادی از روایات را که در دلالت آنها اشکال نیست ذکر کرده است. از جمله این روایات عبارتند از: فقها جانشین پیامبر، فقها دژهای اسلام، فقها امین پیامبر، منصب و جایگاه بالای فقها، رجوع به راویان احادیث در پیشامدها، دانشمندان میراث‌بران پیامبر و فقها و وظایف آنها در برابر دستگاه جور. اما، مورد آخر بار سیاسی بیشتری در اندیشه سیاسی ولایت فقیه دارد. امام از این روایات، در نهایت واجب عینی بودن تحقق حکومت توسط فقها را نتیجه گرفته و بیان می‌دارند: «لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی و گرنه واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود، زیرا از جانب خدا منصوب‌اند. اگر توانستند باید مالیات، زکات، خمس و خراج بگیرند و در مصالح مسلمین صرف و اجرای حدود کنند. این طور نیست که حالا که نمی‌توانیم، حکومت عمومی باید عهده‌دار شود، هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم» (خمینی، ۱۳۸۸: ۴۲).

۴- مقایسه مشروعیت و مصلحت در دو اندیشه سیاسی مشروطه مشروعه و ولایت فقیه

مشروعیت و مصلحت در اندیشه مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله نوری

از اواخر قرن دهم هجری قمری، در توجیه سلطه سیاسی و حکومت سلاطین شیعه از سوی علما، دو نظریه در میان فقها شکل گرفت. یکی، نظریه سلطنت مسلمان ذی‌شوکت و دیگری، نظریه سلطنت ماذون از فقیه جامع‌الشرایط. به موجب نظریه سلطنت اول، سلطان اگر توانایی لازم برای اداره اختیارات فقها در امور شرعیه را به رسمیت بشناسد، می‌توان حکومت را به او سپرد تا در کنار فقها، حافظ بیضه اسلام باشد. علامه

محمدباقر مجلسی، میرزای قمی، سیدجعفر کشفی و شیخ فضل‌الله از جمله قائلین به این نظریه‌اند (آجدانی، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴).

بر این اساس، شیخ بسط عدالت را یکی از مسلمات آیین اسلام می‌داند. او روش بسط عدالت را در قالب تحقق نظامی می‌داند که در آن ولایت به دو شعبه ولایت سیاسی و ولایت دینی تقسیم می‌شود و شاه و مجتهد، متکفل هر یک از آن دو شعبه شوند. شیخ پس از بیان این دو در نظام اسلامی، نتیجه می‌گیرد که چون بدون وجود این دو قطب قدرت، احکام اسلامی معطل خواهد ماند و از آنجا که تحصیل عدالت متکی به اجرای احکام اسلام است، بنابراین «به حکم این مقدمه ظاهر و هویدا شد که اگر بخواهند بسط عدالت شود باید تقویت به این دو فرقه بشود، یعنی حمله احکام و اولی‌الشوکه من اهل الاسلام. این است راه تحصیل عدالت صحیحه نافع» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۵۷). وی برای حفظ شوکت و استقلال دولت و حفظ حدود شرع، همکاری با سلطنت را واجب نموده است.

شیخ در باب حکومت اسلامی ایده‌آل منتهای کوشش خود را متوجه جلوگیری از خروج حکومت مشروطه از حدود اصول اسلام قرار داد و بر این اساس مشروطه مقیده‌ای را جانبداری کرده است که حاکمیت همچنان در دست خدا، تقنین متوجه ساحت ربوی و نمایندگان زمینی اوست و سایر ملزومات حکومت مشروطه محدود به شرع و فارق از قید اطلاق باشد، بر این مبنا مشروعیت حکومت در اندیشه او در میان دو قطب صاحبان شریعت و قدرت تعریف می‌شد که در مدل جدید جای خود را به نمایندگان ملت نمی‌داد (صالحی، ۱۳۸۸: ۲۰۵). شیخ را بایستی نماینده آن مکتب فکری دانست که حاکمیت را از آن خدا می‌دانند و نه از مردم و شاه (آوری، ۱۳۷۷: ۲۴۹). وی در صورتی نظر اکثریت مردم را می‌پذیرد که موافق اسلام باشد و صرف رجوع به اکثریت آراء، ملاک برای تشریح نیست، زیرا اگر مجلس برای جعل قوانین غیرالهی تشکیل شود با اسلامیت منافات دارد و اگر برای تدوین قوانین مطابق با شرع باشد این کار غیرمسلمان و یا فقدان صلاحیت نیست، ولی اگر این قانونگذاری در واقع، نوعی برنامه‌ریزی و موضوعی در امر مدیریت اجتماعی در چارچوب شریعت باشد، البته مورد قبول است (رحیم‌پورازغدی، ۱۳۸۸: ۵۷).

بنابراین شیخ با برقراری یک پارلمان انتخابی سخت مخالفت می‌ورزید و چنین استدلال می‌نمود که اولاً، رسیدگی به امور مردم از باب ولایت است که در زمان غیبت با فقها و مجتهدین است نه فلان بقال؛ ثانیاً، اعتبار به اکثریت آراء بنا به مذهب امامیه غلط است؛ و ثالثاً وکالت باطل است، چرا که در فقه شیعه وکالت یعنی فردی، فرد دیگر را به‌عنوان وکیل خود برای انجام وظایف معینی برمی‌گزیند، ... ولی اگر امور شرعیه عامه مطرح باشد این امر راجع به ولایت است نه وکالت و البته در حوزه اختیار مجتهدان است (حائری، ۱۳۸۱: ۲۸۵). پس شیخ مشروطه را که بر اساس وکالت بنا شده است، دارای مشروعیت نمی‌داند، مگر آنکه به شکل مشروطه مشروعه درآید. اما در مورد مصلحت، از آنجا که شیخ به تأسیس حکومت در نظر هم نمی‌پردازد، بنابراین به مصلحت نیز نمی‌اندیشد، از این‌رو، چنین امری در اندیشه سیاسی شیخ وجود ندارد.

مشروعیت و مصلحت در اندیشه سیاسی ولایت فقیه امام خمینی (ره)

امام با بیان سلسله مطالبی به‌عنوان مبانی ولایت مطلقه فقیه، نتیجه می‌گیرند که در دوران غیبت باید

حکومت را با قلمرو کاری گسترده پیامبر و امامان در اداره جامعه، فقیه بر عهده داشته باشد. استدلال‌های عقلی ایشان جهت اثبات مشروعیت نظام سیاسی برآمده از اندیشه سیاسی ولایت فقیه به این شرح است: جامع بودن اسلام، بایستگی حکومت در احکام اسلامی برای اجرای آنها، تأسیس اصل، حکومت در عصر غیبت که از آن فقهاست، محال بودن رهاسازی امت مسلمان توسط خداوند، سنت و رویه رسول(ص) و امیرمؤمنان(ع) که تشکیل حکومت داده‌اند و به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کند که در زیر می‌آید:

درباره جامع بودن احکام اسلام آورده است: «دیانت اسلام در بردارنده همه نیازهای بشر است، از امور عبادی فردی تا مسائل کلان سیاسی مورد توجه و اهتمام شارع مقدس قرار گرفته است یقین ضروری داریم که پیامبر همه مسائل مورد نیاز بشر را بیان کرده، بنابراین، محال است که با اهمیت‌ترین نیاز بشر را که عبارت از حکومت است، رها کرده باشد» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۰ و ۹۴). و یا از مقدمات بحث عقلی بر مشروعیت ولایت مطلقه فقیه، تأسیس اصل است. امام بیان می‌دارد: «اصل اولی آن است که هیچ کس حق دست یازی در مال و جان و عرض و شوؤن فردی و اجتماعی دیگران را نداشته باشد» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۰). تنها کسانی از این قاعده استثناء شده‌اند و از دایره اصل خارجند که برابر دلیل‌های قطعی از سوی خداوند متعال و یا برگزیدگان او، به چنین مقامی گمارده شده باشند و آنها فقها هستند. در مورد حکومت در عصر غیبت آورده است: روشن است که با وجود معصوم، حق هرگونه حاکمیت دینی و رهبری سیاسی ویژه اوست و اما در دوران غیبت، اصل وجود و بایستگی حکومت و رهبری کوچک‌ترین شبهه‌ای ندارد که آن را چنین بازگو می‌کنند: «با توجه به پرهیزناپذیری اصل وجود حکومت و ممنوع بودن پذیرش حکومت حاکمان ستم، ضرورت دلیل عقلی حکم می‌کند که در غیبت، امت به حال خود رها نشده و شارع مقدس و پیامبر(ص) و امام(ع) تکلیف امور سیاسی امت را روشن کرده‌اند که بعضی روایات نیز، بر آن دلالت دارند» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۱). در نهایت امام پس از اثبات عقلی حقه بودن حکومت فقیه و نشان دادن زمینه‌های مشروعیت آن، به تاریخ اسلام استناد کرده‌اند: اولاً پیامبر(ص) خود تشکیل حکومت داد و به اجرای قوانین اسلام و اداره جامعه برخاست. ثانیاً برای پس از خود، به فرمان خداوند حاکم تعیین کرد. لذا پس از رسول، متصدیان خلافت و حضرت امیر(ع) حکومت تشکیل دادند و کسی هم در اصل تشکیل حکومت پس از ایشان تردید نداشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان حیات امام خمینی(ره) نظریه سیاسی ولایت فقیه ایشان تکمیل شده و با ورود عنصر مصلحت در آن، زمینه برای چند تغییر فراهم گردید. یکی اینکه ایشان در زمان پیروزی انقلاب و در تأسیس حکومت اسلامی روی به شکل نظام جمهوری آورده و از این جهت مشروعیت نظام سیاسی را حتی با وجود اینکه اثبات می‌کنند در عصر غیبت، حکومت از آن فقهاست، به واسطه حضور مردم دانسته و در این امر به علی(ع) رجوع می‌کند که حضور حاضران را در پذیرش حکومت، دخیل می‌داند. از این رو، ولایت فقیه ایشان با مشروعیت مردمی و در نظر گرفتن حق‌الناس پیوند می‌خورد. دیگر آنکه ایشان با توجه به شرایط سختی که برای حیات جمهوری اسلامی پدید می‌آید، به در نظر گرفتن عنصر مصلحت نیز گرایش یافته و از این رو معطل کردن احکام ثانویه اسلام را در صورت ضرورت و مصلحت با حکم ولی فقیه جایز می‌داند و به این واسطه با گسترش حوزه اختیارات فقیه، زمینه را برای تکمیل اندیشه

سیاسی خود در قالب ولایت مطلقه فقیه فراهم آورده و آن را در اصلاح قانون اساسی نیز وارد می‌نماید که البته تصویب و افزوده شدن آن به قانون اساسی با در نظر گرفتن مشروعیت مردمی نظام سیاسی در پیوند میان اندیشه سیاسی ولایت فقیه و مشروعیت مردمی، انجام می‌شود.

۵- مقایسه قانون و قانونگذاری در دو اندیشه سیاسی مشروطه مشروعه و ولایت فقیه قانون و قانونگذاری در اندیشه مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله نوری

شیخ در اندیشه سیاسی مشروطه‌مشروعه برای جلوگیری از هرج و مرج، بر وجود یک قانون مدون تأکید دارد و درباره لزوم وجود قانون چنین می‌گوید: «خرابی در مملکت از بی‌قانونی و ناحسابی دولت است و باید از دولت، تحصیل مجلس شورا کرد که تکالیف دوایر دولتی را تعیین و محدود نماید» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۲۶). پس از شکل‌گیری مشروطه، شیخ درباره حدود مجلس می‌گوید: «این مجلس که به مرحمت اعلی‌حضرت همایونی خلدالله مرحمت شد، محض رفاهیت رعیت و اصلاح دولت است، فقط حدود این مجلس رسماً کارهای دولتی و اصلاحات امور سلطنتی و به هیچ‌وجه در امور احکام اسلامی اثنی‌عشری، تعرضی ندارد، باید قوانینی قرار بدهد که هیأت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی را مسدود نماید (رضوانی، ۱۳۶۲: ۳۱).

شیخ در رابطه با قانون و قانونگذاری عنوان می‌دارد که: «در اسلام برای احدی جایز نیست تقنین و جعل حکم، اسلام ناتمام ندارد که کسی او را تمام نماید و در وقایع حادثه باید به باب‌الاحکام، نواب امام(ع)، رجوع کنند که او استنباط از کتاب و سنت نماید نه تقنین و جعل» (زرگری، ۱۳۸۷: ۲۶). شیخ فقها را زمامداران شرع معرفی نموده و تعیین حکم شرعی را توسط آنها دارای اعتبار می‌داند: «حکم و اجرا، هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به حکم قانون، مخالف مذهب است، زیرا در زمان غیبت، مرجع در حوادث فقهی شیعه هستند و مجاری امور به ید ایشان است و بعد از تحقق موازین، اجرای حدود می‌نمایند و منوط به تصویب احدی نخواهد بود» (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۲۶۰). از دید وی «ملل اروپا شریعت مدونه نداشته‌اند، لهذا برای هر عنوان نظامنامه‌ای نگاشته‌اند و ما اهل اسلام، شریعتی داریم آسمانی... پس حاجت ما به وضع قانون منحصر است در کارهای سلطنتی که بر حسب اتفاقات عالم از رشته شریعتی موضوع شده و در اصطلاح فقها، دولت جائز گردیده است» (ترکمان: ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۶۸ و ۲۶۷). شیخ نه با اصل قانونگذاری به معنای برنامه‌ریزی مخالفت داشته و نه کارکرد اصلی مجلس را زیر سؤال می‌برده است. او هیچ‌گاه مجلسی را که قوانینش خلاف شرع نبود، تحریم نمی‌کرد و بر این باور بود که اگر نظامنامه را مطابق اسلام قرار دهند، دیگر نزاعی نیست (رضوانی، ۱۳۶۲: ۵۲).

پس از اعلام نارضایتی‌های اولیه شیخ درباره حدود مجلس به‌ویژه در قانونگذاری، وی برای نشان دادن همراهی مجدد خویش با نظام مشروطیت، با مساعدت سیدین طباطبایی و بهبهانی، نامه‌ای را که حکم بیانه‌ای سیاسی در همراهی با نظام مشروطه دارد، منتشر ساخت که برخی از متن نامه به شرح زیر است: «امر از قراری است که از طرف مجلس مقدس شورای ملی مرقوم شده است. از بدایت مسأله، هیچ مقصودی جز

رفع ظلم نداشتیم و همه وقت مقصود ما حفظ کتاب مجید و اجرا حدود شرعه بوده و هست. کدام مسلم و مسلمة احتمال می‌دهد که کلمه مقننه علیه را این همه جد و جهد در صدد رفع ظلم و تعدی از افراد اهالی این مملکت باشند و چنین ظلم بزرگی بر شریعت مقدسه اسلامی و کلام الهی... روا دارند که آن در معرض تعدیل واقع شود... پس بر افراد مستمعین لازم است که قدر این نعمت عظیمی را که از حضرت رب به بندگان انعام شده است، دانسته و اذهان خودشان را به امثال این اوهام [درباره اینجانب] مشوش ندارند» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۶۳).

اما پس از این نامه، از آنجا که تأکید بر اسلامی بودن مجلس، مواضع متحصنان حضرت عبدالعظیم را تشکیل می‌دهد (آجدانی، ۱۳۹۰: ۸۵)؛ شیخ در این تحصن به منبر می‌رود و قرآن به دست گرفته و قسم می‌خورد که من قصدی غیر از خدمت به شرع ندارم، این مجلس که دائر شده مشروع نیست و این قانون مخالف شرع است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۲۹). شیخ سپس در رساله حرمت نوشت که این فتنه کبری دارای سه مرحله بود: «تقریر و عنوان»، «تحریر و اعلان» و «عمل و امتحان» (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۴۲). بدین شیوه که نخستین مرحله جنبش عمومی که محدود به گفت و شنود پیرامون طرز نوین حکومت بود، مورد استقبال همه از عالم و عامی قرار گرفت. اما در مرحله دوم انقلاب با تحریر قانون اساسی غربی سرچشمه می‌گرفت و جنبش ضد اسلامی داشت، همراه بود و سرانجام در مرحله سوم، مشروطه نشان داد صرفاً راه ستمگری پیموده است و چون با بدعت همراه بوده، در نتیجه بر ضد اسلام و حرام است. زیرا امامیه کامل‌ترین قوانین را در دست دارد که فقط مخصوص عبادات نیست، بلکه حکم جمعی مواد سیاسیه داراست، پس محتاج به جعل قانون برای تکمیل آن نیست و جعل قانون منافات با اسلام دارد. بنابراین دارالشوری که مردم خواستند تأسیس کنند و از روی موافقت با اکثریت آراء تعیین قانون کنند، اگر مقصود جعل قانون جدید بود، منافات با اقرار به نبوت و حاکمیت کمال دین دارد و اگر کسی گمان آن باشد که مقتضیات عصر تغییر دهنده بعضی مواد قانون الهی است یا مکمل آن است، چنین کسی از عقاید اسلامی خارج است و به حکم قانون الهی کافر است و اگر مقصود جعل ترتیب قانون شرع بود: اولاً آنکه ابداً در صلاحیت آن جماعت نبوده و از وظیفه آن هیأت خارج و ثانیاً عمل به استحسان عقلی است، قانون جدید و حرام است (نوری، ۱۳۲۶: ۹-۲). وی در ادامه چنین استدلال می‌کند که: «اگر مطالب امور عرفیه است این ترتیبات دینینه لازم نیست و اگر مقصود امور شرعیه عامه است، این امور راجع به ولایت است نه وکالت، و ولایت در زمان غیبت امام زمان(ع) با فقها و مجتهدین است، قانون ما همان اسلام است (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۴۶). بنابراین اصل مسأله تغییر قانون، مورد اعتراض شیخ قرار گرفته است.

قانون و قانونگذاری در اندیشه سیاسی ولایت فقیه امام خمینی(ره)

در اندیشه سیاسی ولایت فقیه، آنچه مربوط به قانونگذاری است، ذیل توجه به احکام اسلام و اجرای آنها، قرار می‌گیرد. ایشان بیان می‌دارند: «بدیهی است ضرورت اجرای احکام، که تشکیل حکومت رسول(ص) را لازم آورده است، محدود به زمان آن حضرت نیست، چون اجرای احکام تا ابد ضرورت دارد، لذا تشکیل حکومت ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت که فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه

درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید. بنابراین، هرکس ادعا کند تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، در واقع منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده است.

ماهیت قوانین اسلام می‌رساند که این دین برای تکوین یک دولت است، چرا که اولاً احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. ثانیاً، کیفیت آنها به گونه‌ای است که بدون تأسیس یک دستگاه اجرایی، نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد؛ به عنوان مثال احکام مالیات‌های مقرر، احکام دفاع ملی و احکام راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و

ماهیت و کیفیت قوانین اسلام می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است و در این نظام حقوقی، هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل، از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان با فضیلت درآید. قرآن و سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. در کافی فصلی است به عنوان «تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است» و «کتاب» یعنی قرآن، «تبی‌ان کله‌ش‌ی‌ء» است (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۶۸-۴۶۷).

امام در اندیشه سیاسی ولایت فقیه خود از همان ابتدا، بر قانون الهی تأکید دارند. به طوری که حکومت اسلامی را حکومت قانون اعلام می‌کند: «حکومت اسلام، حکومت قانون است. در این طرز، حاکمیت منصوب به خداست و قانون، حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول(ص) گرفته تا خلفای و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم(ص) بیان شده است. ... باری حکومت اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکمفرمایی دارد. ... رسول(ص)، هر وقت مطلبی را بیان یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند به پیروی از قانون الهی بوده است، قانونی که بدون استثناء بایستی از آن پیروی و تبعیت کنند» (خمینی، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۴). از نظر امام تشکیل مجلس شورای اسلامی برای جعل قانون نیست، بلکه برای برنامه‌ریزی است.

نتیجه‌گیری

فرضیه اصلی مقاله این بود که «با توجه به شکل‌گیری دو اندیشه ولایت فقیه امام خمینی(ره) و مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله نوری بر پایه مبانی اسلام شیعی، شباهت‌های دو اندیشه در توجه به حاکمیت و مشروعیت الهی، اجرای احکام اسلام و قانونگذاری بر اساس آن و تقویت علما بوده و مهمترین تفاوت آنها در اندیشه شیخ فضل‌الله، بقای سلطنت و نظارت علما بر قوانین و در اندیشه امام خمینی(ره)، حکومت مستقیم فقیه، دایره وسیع اختیارات فقیه، مشروعیت مردمی و توجه به مصلحت است». در کل از مقایسه میان این دو اندیشه سیاسی می‌توان چنین نتیجه گرفت که شرایط ایجاد دو اندیشه سیاسی با یکدیگر متفاوت بوده است.

در دوره پیش از نهضت مشروطه، که ایرانیان در خواب غفلت بودند، روشنفکران مفاهیمی چون آزادی، برابری، قانون و... را وارد فرهنگ سیاسی کرده و به واسطه همراهی علمای برجسته و بازار، اندیشه مشروطه‌خواهی و انقلاب مشروطه برپا می‌شود. اما در تدوین قانون اساسی و متمم آن، اندیشه‌ای رقیب با عنوان مشروطه مشروعه توسط شیخ پدید می‌آید که خطر مشروطه را برای اسلام، بیش از خطر سلطنت می‌داند. اما درباره شرایط شکل‌گیری اندیشه ولایت فقیه که در دوره محمدرضا شاه، در پی دوره‌ای از توسعه در دوران پهلوی اول به‌وجود می‌آید، این نکته حائز اهمیت است که در این دوره، طبقه متوسط جدید، خواست مشارکت سیاسی را دارد، طبقه‌ای که دوران قاجار وجود نداشت. به علاوه مبارزه با بیگانگان به صورت مقابله با امپریالیست است نه استعمار که در دوره مشروطه بود. در این دوره شاه می‌خواهد سنت‌های باستانی ایران را احیا نماید و بر اساس این موارد است که امام با طرح در خطر افتادن اسلام، اندیشه خود، نظریه حکومت اسلامی (ولایت فقیه) را ایجاد می‌نماید. امام در این دوره محور رهبری نیروهای انقلاب می‌شود، شرایطی که شیخ از آن برخوردار نبود. به همین جهت توانست اندیشه ولایت فقیه را بر جامعه مسلط نماید. از نظر مبانی، اندیشه سیاسی امام، یک اندیشه کنشی بوده است و لذا دارای برنامه و روش‌مند است. اما، اندیشه شیخ بیشتر واکنشی بوده و به این جهت دارای برنامه عملی جامعی نیست. هدف اندیشه امام بر اساس برنامه، تشکیل حکومت اسلامی است، در حالی که اندیشه شیخ به اجرای احکام اسلام با وجود سلطنت رضایت می‌دهد. هر دو اندیشه را منبعث از احکام اسلام و فقه سیاسی شیعه بوده که برای حکومت شرط قائل شده و حکومت را مشروطه (شرطیه) می‌دانند، اما دایره گستردگی این دو اندیشه و شرطیه آنها، متفاوت است. در اندیشه سیاسی شیخ، ولایت فقیه، همان ولایت عام است که همه فقها به آن باور دارند و فقط نظارت علما را بر قانونگذاری (برنامه‌ریزی) می‌خواهد، اما در اندیشه سیاسی امام، دایره شمولیت ولایت فقها، هم ولایت عام است که همه فقها به آن باور دارند و هم ولایت مطلقه است که نیابت فقها در تأسیس حکومت را در برمی‌گیرد. امام در اندیشه سیاسی خود، قائل به دو شعبه شدن حکومت به نظارتی و نظامی، همچنان که شیخ قائل بود نیست، بلکه همه امور را (همچون حکومت، قضاوت، حسبیه و...) در ید فقیه دانسته است. بنابراین حکومت غیر از فقیه را بر خلاف شیخ، حکومت جائز می‌داند. مفهوم ولایت فقیه در اندیشه سیاسی امام، محور مرکزی می‌باشد که بقیه مفاهیم حول محور آن قرار دارند و مفهوم مرکزی در اندیشه شیخ تنها اجرای احکام اسلام است و مفاهیم دیگر حول این محور، می‌گردند. در اندیشه سیاسی شیخ، همین که احکام اسلام توسط سلطنت اجرا شود، کفایت می‌کند، اما برای امام، با تداوم اجرای احکام، حکومت باید در اختیار کسی باشد که اسلام به وی جواز داده که همان فقیه جامع‌الشرایط است. در هر دو اندیشه حکومت اصلی از آن خداست. هر دو اندیشه بر اساس مؤلفه امر به معروف و نهی از منکر، استدلال کرده‌اند، اما در نقطه تفاوت با هم در این استدلال، شرایط زمانی و مکانی دخیل بوده است. شیخ از امر به معروف و نهی از منکر، استدلال دفع افسد به فاسد می‌کند و به حکومت سلطنت استبدادی حامی اسلام رضایت می‌دهد، اما امام، از قاعده امر به معروف و نهی از منکر، از نهی فراتر رفته و قائل به امر معروف بوده و به تأسیس حکومت اسلامی می‌رسد. به‌علاوه اندیشه ولایت فقیه برای روحانیت، نقش بسیار قائل شده است، چرا که این فقها

باید برای تأسیس حکومت اسلامی قیام کنند. فقیه جامع‌الشرایط و آگاه به مسائل زمان در اندیشه سیاسی امام به جز ولایت بر امور حسبیه، صاحب ولایت برای تشکیل حکومت بر مردم نیز هست. اما در اندیشه شیخ، فقط برای فقهاء نقش نظارتی وجود دارد. با این حال سیره عملی شیخ نشان می‌دهد که روحانیون برای حفظ احکام اسلام، نباید از هیچ سعی و تلاشی فروگذار کنند. هر دو فقیه، درباره حدود و اختیارات حکومت بر این اعتقاد هستند که حکومت در اسلام مشروطه است. البته مشروطه در این معنا که حکومت در اسلام باید مقید به احکام اسلامی باشد. نظام سیاسی مشروطه مشروعه شیخ، آن نظامی است که در آن بر خلاف احکام اسلام، قانونی گذارده نشود و شیخ، درباره حدود اختیارات، آن را محدود به اجرای احکام اسلام کرده است. اما امام، در اختیارات حکومت از نظر شیخ هم فراتر می‌رود و با قرار دادن حکومت در اختیار فقیه به از نیابت پیامبر(ص) و امام(ع)، هر آنچه در اختیارات آنها متصور است را از اختیارات فقیه می‌داند. پس محدوده اختیارات در اندیشه سیاسی امام بسیار گسترده‌تر از محدوده اختیارات حکومت در اندیشه شیخ است. درباره مشروعیت و مصلحت، از آنجا که شیخ به دوگانگی امور عرفی و امور شرعی مسلمانان قائل است، بنابراین، تمامی سعی و تلاش خود را مصروف بر این داشته که سلطنت مسلمان ذی‌شوکت را دارای مشروعیت نماید. از نظر وی، اگر مجلس تنها برای برنامه‌ریزی و سیاستگذاری امور مملکت تشکیل شود با اسلام منافات ندارد. به‌علاوه از آنجا که شیخ به تأسیس حکومت در نظر هم نمی‌پردازد، بنابراین به مصلحت نیز نمی‌اندیشد و حتی مردم را برای مشروعیت دادن به حکومت صاحب حق نمی‌داند. در برابر امام(ره)، در اندیشه سیاسی خود، قائل به ولایت مطلقه فقیه است و لذا در ایجاد مشروعیت برای حکومت فقیه کوشیده و در این رابطه، از ادله نقلی و عقلی استفاده می‌کند تا با ثبوت مشروعیت ولایت، مشروعیت حکومت اسلامی را نیز اثبات کند. پس دو فقیه در استدلال درباره مفهوم مشروعیت، در اینکه مشروعیت برای حکومت تنها برای سلطان عرفی باشد و یا اینکه سلطان عرفی صاحب دستگاه جور تلقی شود و تنها به فقیه مجوز حکومت داده شود، اختلاف نظر دارند. در کنار این، از آنجا که امام هم در نظر به تأسیس حکومت پرداخته و هم آن را به‌صورت عملی به اجرا در آورده است، پس از پیروزی انقلاب و برای تأسیس جمهوری اسلامی، همچون علی(ع) که حضور مردم را در پذیرش حکومت مهم می‌داند، به مفهوم حق مردم برای تعیین سرنوشت خود که منجر به در نظر گرفتن مشروعیت مردمی نظام سیاسی می‌شود، پرداخته و بدان قائل است. همچنین شرایط عملی حکومت، امام را متوجه امر مصلحت می‌نماید که در آن حتی به تعطیلی احکام ثانویه نیز در شرایط ضرورت قائل است و از این جنبه محدوده اختیارات ولی فقیه گسترش یافته و از آن، ولایت مطلقه فقیه در عمل منتج می‌شود که در اصلاح قانون اساسی بازتابیده می‌شود. در اندیشه شیخ و امام در رابطه با قانون و قانونگذاری، دو فقیه بر این اعتقادند که تنها قانون برای اداره جامعه اسلامی، قانونی است که از سوی خدا آمده است، پس هر حکمی غیر از حکم خدا، ظلم است. حال در مورد مجلس می‌توان باز به این نکته اشاره داشت که شیخ تنها در صورتی مجلس را می‌پذیرد که مصوبات آن برای برنامه‌ریزی امور مملکتی باشد و در اندیشه امام قانونگذاری برای برنامه‌ریزی و سیاستگذاری است و در شکل کامل آن، همان طرح شیخ مبنی بر نظارت فقهاء بر مصوبات مجلس، در شورای نگهبان قانون اساسی آمده است. در نهایت اندیشه سیاسی امام که شکل

نهایی آن به صورت ولایت مطلقه (بدون قید) است، بر خلاف اندیشه سیاسی مشروطه مشروع شیخ که ولایت مقیده است، بر جامعه ایران مسلط شده و توانست در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به ستون اصلی نظام سیاسی اسلامی تبدیل شود و تداوم یابد.

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و علیرضا امینی (۱۳۸۲)، *تحولات سیاسی- اجتماعی ایران از دوران قاجاریه تا رضاشاه*، تهران: قومس.
- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۹۰)، *علما و انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: کتاب آمد، چاپ سوم.
- اشرفی، اکبر (۱۳۸۷)، *میانی رهبری سیاسی امام خمینی (ره)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- انصاری، مهدی (۱۳۸۹)، *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت: رویارویی دو اندیشه*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آوری، پیتر (۱۳۷۷)، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمدرفعی مهرآبادی، جلد اول، تهران: عطایی، چاپ چهارم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نی، چاپ شانزدهم.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- بهروزلک، غلامرضا (۱۳۸۶)، *جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- جعفرپیشه‌فرد، مصطفی (۱۳۹۰)، «جایگاه سیاسی فقیه در اندیشه عصر مشروطیت»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۳.
- جمشیدی، مهدی (۱۳۹۰)، «چالش با سیطره غرب‌گرایی، نظریه انتقادی شیخ فضل‌الله نوری درباره مشروطیت سکون»، دو ماهنامه کیهان فرهنگی، فروردین و اردیبهشت.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱)، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵)، *روش‌شناسی علم سیاست*، قم: مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید، زمستان.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۳)، «اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی»، فصلنامه آموزه، پاییز، شماره ۵.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۵۰)، *ولایت فقیه، حکومت اسلامی*، اصفهان، انتشارات کاوه.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۳)، *کتاب البیع*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹)، *رسائل*، به کوشش مجتبی تهرانی، دو جلد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰)، *تحریرالوسیله*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم.

- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) و چاپ و نشر عروج.
- خمینی، روح‌الله (بی‌تا)، کشف‌الاسرار، قم: بی‌جا.
- درخشه، جلال (۱۳۸۰)، «تبارشناسی نظریه حکومت در اندیشه امام خمینی(ره)»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۳، بهار.
- درخشه، جلال (۱۳۸۶)، اندیشه سیاسی شیعه در ایران معاصر، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- دهقانی، رضا (۱۳۸۹)، «اندیشه مشروعه‌خواهی در جنبش مشروطیت»، ماهنامه دادنامه، شماره ۴.
- دوانی، علی (۱۳۶۰)، نهضت روحانیون ایران، ده جلدی، قم: بنیاد فرهنگی امام رضا (ع).
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، حیات یحیی، جلد دوم، تهران: عطار چاپ پنجم.
- رحیم‌پورازغدی، حسن (۱۳۸۸)، مشروطه شرعی شرطی، تهران: طرحی برای فردا، چاپ سوم.
- رضوانی، هما (۱۳۶۲)، لویح آقا شیخ فضل‌الله نوری، تهران، تاریخ ایران.
- روآ، الیویه (۱۳۸۷)، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه حسین مطیعی امین و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: انتشارات بین المللی الهدی و مرکز انتشارات بین‌المللی صدرا.
- روحانی، حمید (۱۳۶۱)، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)، رسایل مشروطیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات روزنه.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صالحی، علی محمد (۱۳۸۸)، اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- علی‌پور، صلاح‌الدین (۱۳۹۰)، «بازتاب اندیشه حضرت امام خمینی(ره) در تحول فقه سیاسی شیعه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۰.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶)، فقه اسلامی، دو جلد، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غلامرضا کاشی، محمدرضا (۱۳۷۹)، «اندیشه دموکراسی در ایران»، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کسروی، احمد (۱۳۷۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
- لکزایی، نجف (۱۳۷۸)، «ثبات و تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵، تابستان.
- مارتین، ونسا ای. (۱۳۷۹)، «شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، ترجمه نوراله قیصری»، پژوهشنامه متین، زمستان، شماره ۹.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۲)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، نظریه سیاسی اسلام، جلد دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.

- مقیمی، غلامحسین (۱۳۸۵)، *مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت*، تهران: مضاگرا.
 - ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳)، *تاریخ انقلاب مشروطه ایران*، شش جلد، تهران: سخن.
 - منوچهری، عباس و دیگران (۱۳۹۴)، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت، چاپ هفتم.
 - نبوی، سیدعبدالمیر (۱۳۷۷)، «تطور اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، شماره های ۶ و ۷ تابستان و پاییز.
 - نوری، فضل الله (۱۳۸۷)، رساله حرمت مشروطه، در *غلامحسین زرگری‌نژاد، رسائل مشروطیت*، جلد اول، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
 - نوری، فضل الله (۱۳۲۶)، *تذکر النافل و ارشاد الجاهل*، تهران: بی‌جا.
- Ruthven, Malise (1984), *Islam in the World*, London, Penguin Books.